



مقابله امام صادق(ع) با عقاید انحرافی جریان‌های کلامی؛ «لا جبر و لا تفویض»

آثاری چون کتاب شریف کافی و التوحید شیخ صدوق، مشحون و مملو از روایات امام صادق(ع) مبنی به نفی افکار معتزله و اهل حدیث در موضوعات مختلف کلامی از جمله جبر و تفویض، توحید و عدل و... است که بارزترین آنها در همین کلام «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» جلوه‌گر شده است.

آثاری چون کتاب شریف کافی و التوحید شیخ صدوق، مشحون و مملو از روایات امام صادق(ع) مبنی به نفی افکار معتزله و اهل حدیث در موضوعات مختلف کلامی از جمله جبر و تفویض، توحید و عدل و... است که بارزترین آنها در همین کلام «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» جلوه‌گر شده است.

حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی رستم‌نژاد، عضو هیئت علمی جامعه‌المصطفی(ص) العالمية، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، به ارائه سخنانی درباره شیوه مواجهه امام(ع) با فرق کلامی روزگار خود و نقش ایشان در نضج کلام شیعی و نقاط امتیاز آن از فرق دیگر پرداخت و اظهار کرد: اهل سنت در اصول به دو دسته کلی اشاعره و معتزله تقسیم می‌شوند که البته در قرون متقدم و قبل از شکل‌گیری اشاعره، «لا جبر و لا تفویض» و ظاهرگرایان از پیشگامان اشاعره بودند.

وی درباره چگونگی بازشناسی عقیده شیعه از معتزله در استفاده از عقل بیان کرد: معتزله نهضتی فکری بودند که در مقابل اهل حدیث برخاستند و معتقد بودند که ما باید عقل را نیز در نقل و ظاهر حدیث دخیل کنیم. شیعه نیز به برکت وجود اهل بیت(ع) معتقد است که ما دو گونه حجت در اختیار داریم: نخست حجت بیرونی یا پیامبران هستند که نقل را در اختیار ما قرار داده‌اند و دیگری حجت درونی یا عقل است.

مؤلف کتاب «لا جبر و لا تفویض» پیام الهی در قرآن «لا جبر و لا تفویض» تصریح کرد: این عقیده شیعه درباره حجج دوگانه ریشه قرآنی دارد و در اینجا (دخیل دانستن عقل در شریعت) با معتزله اهل سنت وجه اشتراک دارد. البته شیعه و معتزله باز در میزان دخیل کردن عقل در شریعت، با یکدیگر اختلاف دارند. شیعیان که تحت تأثیر تعلیم اهل بیت(ع) قرار دارند، در نقطه‌نقطه مباحث خود هم با اشاعره و اهل حدیث (ظاهرگرایان) و هم با معتزله (تأویل‌گرایان) اختلاف و افتراق دارند.

وی اضافه کرد: برای مثال در مسئله جبر و تفویض اشاعره و معتزله به دو شاخه جبری و تفویضی تقسیم می‌شوند؛ امام صادق(ع) با نفی هر دوی این دیدگاه‌ها می‌فرمایند: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین»؛ همچنین در بحث اصول دین، ما شیعیان معتقدیم که اصول دین پنج مورد است که نخستین آنها توحید و دومی عدل است؛ اصل توحید در کلام شیعه در مقابل معتزله و اصل عدل در مقابل اشاعره مطرح شده است.

حجت‌الاسلام رستم‌نژاد در تشریح این مطلب گفت: کسانی که قائل به تفویض هستند (معتزله) و بر آنند که به بشر اختیار صرف و مستقل داده شده، در واقع توحید و «لا مؤثر فی الوجود الا الله» را نادیده گرفته‌اند و از همین روی ما در توحید با آنان مخالف هستیم و از سویی اشاعره قائل به جبرند و بر آنند که همه کارهای بشر به صورت مجبوری است و او اختیاری ندارد و از همین روی خداوند در بردن انسان‌های مجبور به جهنم، به آنان ظلم می‌کند! فلذا ما در مقابل عقیده آنان عدل را مطرح کرده‌ایم.

رستم‌نژاد با اشاره به این‌که طرح «لا جبر و لا تفویض» و «لا مؤثر فی الوجود الا الله» به عنوان اصول مذهب شیعه، در واقع پاسخ به دو دسته اهل سنت است، خاطرنشان کرد: شیعه توحید را در مقابل معتزله و عدل را در مقابل اشاعره مطرح کرده است. در واقع ما علاوه بر اشاعره با معتزله نیز درگیری دقیق داریم و گرچه در این نکته شریک هستیم که هر دو در استفاده از عقل در شریعت اشتراک داریم، اما عقل مورد نظر شیعه با آن عقل حسابگر معتزله بسیار متفاوت است.

وی بیان کرد: در زمان امام صادق(ع) معتزله به تازگی ظهور پیدا کرده بودند و بحث اعتزال بیشتر از سایر فرق مطرح بود و امام(ع) در مقابل اندیشه تفویض ایشان ایستاد که البته در کنار مسئله تفویض خودبه‌خود مسئله جبر نیز مطرح می‌شد. علاوه بر اقدامات امام(ع) و اصحاب ایشان درباره مسئله جبر و تفویض، مباحث حدوث و قدم قرآن، رؤیت الهی و... نیز به توضیح و تشریح دیدگاه‌های شیعه پرداخته‌اند.

این محقق و پژوهشگر گفت: برای نمونه در کتاب شریف کافی شیخ کلینی، باب‌های مختلفی درباره توحید، عدل الهی، جبر و اختیار، کلام خداوند و... وجود دارد که اکثر روایات آنها از امامین صادقین(ع) است و همگی این‌ها نشانگر حجم کار امام صادق(ع) در آن روزگار در پاسخ به سؤالات و شبهات متعدد است که گستره اصلی آن نیز مربوط به همین چند فراز (یعنی حوزه جبر و اختیار، توحید و شرک و عدل و...) است که پایه‌ای‌ترین و اساسی‌ترین محل اختلاف این سه طایفه (امامیه، معتزله و اشاعره) است.

وی تصریح کرد: امام(ع) به قدری در این حوزه سرمایه‌گذاری کرده که اگر امروز مجلدات کافی را نگاه کنیم، می‌بینیم که نخستین کتاب آن، کتاب توحید است که اسم آن نیز به نام توحید نام‌گذاری شده است. این کتاب توحید مشحون و مملو از روایات امام صادق(ع) ناظر به نفی افکار معتزله و اشاعره در موضوعات مختلف از جمله موضوع جبر و تفویض است که روشن‌ترین آنها همین کلام 171#& لا جبر و لا تفویض؛ است.

این نکته بسیار جالب است که امام صادق(ع) هر يك از شاگردان خود را در حوزه خاصی به طور تخصصی تربیت کرده بود و به تعبیری می‌توان گفت که امام(ع) در زمانه خود به نوعی، علوم اسلامی را تخصصی کرده و شاگردان متخصص پرورش داده بود

نویسنده کتاب 171#& تکرارپذیری حادثه عاشورا؛ در تشریح این مطلب اظهار کرد: از سویی هیچ امری از حوزه اراده خداوند خارج نیست و اراده الهی فوق اراده و افعال انسان است و از سوی دیگر نیز انسان مستقل در این عالم نبوده و مجبور هم نیست؛ یعنی چنین نیست که اراده خداوند بر اراده انسان چنان حاکم باشد که اراده انسان را در يك مسیر لا علی التبعین قرار دهد.

رستم‌نژاد افزود: در واقع اراده خداوند، بر اراده انسان، همراه با اختیار و آزادی انسان حاکم است و این امر را ائمه(ع) و به‌ویژه امام صادق(ع) در ده‌ها حدیث بیان کرده و جناب شیخ کلینی، شیخ صدوق و دیگران در ابواب مختلف آثار خود آورده‌اند.

وی ادامه داد: شیخ صدوق کتابی به نام 171#& التوحید؛ دارد که غالب روایات آنها از دو امام، یعنی امام باقر(ع) و امام صادق(ع)، نقل شده است. امامین صادقین(ع) در دورانی زندگی می‌کردند که فضای فکری و فرهنگی جامعه و اذهان مردمان آن روزگار، آکنده از شبهات و سؤالات بود و خود این روایات نشان می‌دهد که در آن زمان چقدر شبهات حجیم بوده و گویی به عنوان يك بحث روزانه، امام(ع) در هر جلسه‌ای وارد این مباحث می‌شده است.

رستم‌نژاد افزود: با دقت در کتاب 171#& التوحید؛ شیخ صدوق در می‌یابیم که مطالب و مضامین روایات آن به کلی حول همین چند محور کلی (جبر و تفویض، نسبت اراده الهی با اراده انسان، ذات و اوصاف و افعال خداوند،...) می‌چرخند و به جز شیخ صدق، در آثار بزرگان دیگر نیز مباحث توحیدی به عنوان اولین کتاب مطرح شده است که این خود اهمیت موضوع را نشان می‌دهد.

وی ادامه داد: اگر با نگاه درونی به شخصیت امام صادق(ع) نگاه کنیم درمی‌یابیم که ایشان حق بزرگی برگردن تشیع دارند و شاگردان بسیار بزرگی پرورش داده‌اند؛ افرادی چون زرارة بن اعین، محمد بن مسلم، هشام بن حکم، ابوبصیر و... که بعضاً سی‌هزار روایت از امام صادق(ع) داشته‌اند.

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی(ص) العالمية در بخش دیگری از سخنان خود عنوان کرد: گفته‌اند که مردی شامی بر امام(ع) وارد شد و در مناظره با ایشان در هر رشته‌ای که وارد بحث می‌شد (از فقه، کلام، تفسیر، حدیث،...)، امام(ع) در حالی که خود در آن محضر حاضر بود، او را به یکی از شاگردان خود ارجاع می‌داد؛ در فقه به زراره، در کلام به هشام بن حکم و... .

وی در توضیح این مطلب اضافه کرد: این نکته بسیار جالب است که امام صادق(ع) هر يك از شاگردان خود را در حوزه خاصی به طور تخصصی تربیت کرده بود و به تعبیری می‌توان گفت که امام(ع) در زمانه خود به نوعی، علوم اسلامی را تخصصی کرده و شاگردان متخصص پرورش داده بود.